

نگاهی به حقوق شهروندی

گردآوری و نوشته

حمید رضا اکبری

فهرست

۳.....	مبانی حقوق شهروندی
۵.....	تبیین حقوق شهروندی در اسلام
۹.....	حقوق شهروندی در بخشنامه قوه قضاییه
۱۱.....	حقوق شهروندی و عدالت
۱۸.....	ویژگی های حقوق از دیدگاه حضرت علی
۲۰.....	حقوق شهروندی از دیدگاه امام راحل
۲۹.....	انسانیت و حقوق شهروندی
۳۱.....	تفاوت حقوق بشر و حقوق شهروندی
۳۲.....	کرامت انسانی در حقوق شهروندی
۳۴.....	قانون اساسی و حقوق شهروندی

مبانی حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در کشورهای اروپایی و آمریکایی زیر مجموعه علوم سیاسی (Political Science) قرار می‌گیرد و بیشتر ناظر به حقوق مشارکت شهروندان در اداره امور کشور است و ابعاد متفاوت آن را در بر می‌گیرد و از این رو به حقوق سیاسی و حقوق عمومی (به معنای اخص) نزدیک می‌شود.

اما این معانی حقوق شهروندی را از حقوق بشر چندان جدا نمی‌کند و البته این دو مفهوم چندان مشابهت دارند که اشتراکاتشان، تمایز را مشکل می‌کند. برای تفکیک این دو، چند محور را می‌توان ذکر کرد: (اما باز تعاریف متعارض، جای بحث را باقی می‌گذارد.)

۱. گیرنده یا دارنده آن: دارنده حقوق بشر، موجودی است که با عضویتش در جامعه انسانی به عنوان جهان‌وند از آن منتفع خواهد بود؛ در حالی که دارنده حقوق شهروندی، شهروند (به تعریفی که ذکر شد) است.

۲. مخاطب آن: حقوق بشر، هر انسان، نهاد و اجتماع انسانی را مخاطب خود قرار می‌دهد و توصیه و فرمان می‌دهد. در حالی که حقوق شهروندی، اجتماع با افراد خاصی را در محدوده یک دولت-کشور خطاب می‌کند.

۳. موضوع آن: مفاهیم حقوق بشر عموماً ما بعدالطبیعه هستند و از این رو کلی و دارای ابهام‌های اساسی‌اند. اما حقوق شهروندی، از آن رو که مستقیماً با مردم و اجرا مواجه‌اند دارای ابهام نیستند و براساس همان مبانی حقوقی ایجاد می‌شوند.

معنی و مفهوم اصلی حقوق شهروندی، رعایت و حفظ حقوق افراد و انسان‌ها در بخش کلان جامعه است. بنابراین اصطلاح «حقوق شهروندی» از نظر مفهومی، پدیده نوظهوری نمی‌تواند تلقی شود زیرا پیش از این در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین عادی و حتی در فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی در سال ۶۰ حقوق مردم و حقوق عمومی تصریح شده است که در محل و جای خود به آن اشاره می‌شود. اصطلاح و واژه «حقوق شهروندی» برای اولین بار با صدور بخشنامه رئیس وقت قوه قضاییه در ۲۰ فروردین سال ۱۳۸۳ در مورد رعایت حقوق شهروندان وارد نظام حقوقی ایران شد.

مفاد بخشنامه مذکور ناظر به رعایت برخی از حقوق شهروندان در بعد قضایی است. امتیاز مهم دیگر بخشنامه در این است که به رعایت جزئیات حقوق شهروندان در مرحله‌های

مختلف قضایی از تعقیب تا صدور حکم تأکید شده است که در نوع خود اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است.

بنابراین نخستین قانون مربوط به حقوق شهروندی در ایران قانون مذکور بود که صرفاً در گستره قضایی، حقوق شهروندی را مورد حمایت قرار داد. با توجه به اهمیت این قانون، نسبت به مواردی که مستقیماً مربوط به بخشی از حقوق شهروندی بود، قانونگذار با فاصله نزدیکی یعنی ۵ ماه پس از تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، اقدام به وضع مقرراتی درباره حقوق شهروندی با تصویب قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کرد. نکته حائز اهمیت در قانون برنامه چهارم توسعه این بود که دامنه شمول حقوق شهروندی علاوه بر گستره قضایی به سایر گستره‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز تعمیم یافت و مورد حمایت و توجه قرار گرفت

تعریف شهروند

در تعریف شهروند می‌توان گفت که شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از طریق آن مطالبه می‌کند، از حقوق معینی برخوردار است. می‌داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور شهر مشارکت دارد. پس شهروند نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است. به این ترتیب چند درصد از ساکنین شهرهای ما شهروند هستند؟ چند درصد از مردم کشور ما به حقوق خود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی طی ۲۴ اصل از اصل ۱۹ تا ۴۲ قانون اساسی) بر آن تأکید شده آگاهی دارند؟ و یا آموزش و پرورش کشور ما که مسئولیت تربیت و پرورش نسل آینده کشور را به عهده دارد چه مقدار در تربیت شهروندی کوشیده است؟ و یا شهروند مطلوب جمهوری اسلامی ایران باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

عناصری نظیر هویت ملی و تعلقات اجتماعی فرهنگی و مشارکت سیاسی از عناصر مهم در مفهوم شهروندی است ولی متأسفانه در سالهای اخیر کاهش حس ملیت‌گرایی و

ناآگاهی و یا واپس زدگی جوانان و نوجوانان کشورمان نسبت به عناصر فرهنگی نشان از قصور آموزش و پرورش در تربیت شهروند مطلوب دارد

یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. این دیدگاه، حقوق و مسئولیت هایی را به شهروند یاد آور می شود که در قانون پیش بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف ها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می توان بعنوان مهمترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است.

به هر روی زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد، شهروند کسی است که هم خویش و منافع خویش را بنگرد و هم منافع دیگران را در نظر آورد و در سایه همکاری و همراهی با دیگران و پذیرش مسئولیتها شرایط بهتری را برای خویش و دیگران فراهم سازد. در این میان شوراهای شهر جایگاه مناسبی برای تمرکز فعالیتها و ابتکارات مردمی برای حل مسائل شهری و دستیابی به سطح بالاتری از رفاه است. و باید مراقب بود که شوراهای شهر به عرصه ایی برای رقابتهای سیاسی و یا سکوی پرتاب به مجلس شورای اسلامی و یا پستهای دیگر دولتی تبدیل نگردد. این شوراها در اولین گام مسئول رواج فرهنگ شهروندی و درگام بعدی مسئول ساماندهی به مسائل و مشکلات شهری هستند

در روم قدیم اتباع کشور به دو دسته تقسیم می شدند. شهروندان، یعنی رومیان اصلی، که از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار بودند و رعایا، یعنی اقوام و ملل دیگری که تحت تسلط حکومت رومیان بودند (رضایی پور، ۱۳۸۵، ۱۱). در یونان قدیم، افراد ساکن در یونان دو درجه بودند، شهروندان درجه ی یک، که ساکنان اصلی یونان بوده اند و درجه ی دو، که بردگان و غیریونانی ها بودند.

شهروند ترجمه ی فارسی Citizen است. در فرهنگ های معین و عمید، این اصطلاح تعریف نشده است. در فرهنگ لغت دهخدا شهروند این گونه تعریف شده است:

اهل یک شهر یا یک کشور و نیز آمده که «وند» موجود در این واژه در گذشته نیز بوده و در واقع این واژه «شهربند» بوده است، به معنای کسی که به شهری بند است.

در اثر گذشت زمان، این بند تبدیل به «وند» شده است. «ی» موجود در شهروندی یعنی هر چیز مربوط به شهروند. در فرهنگ معاصر گفته شده است که شهروند کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار می آید و از حقوق متعلق به آن برخوردار می شود. (۱) در یکی از فرهنگ های علوم سیاسی، شهروند چنین تعریف شده است:

کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است. واژه سیتی زن، که ریشه ی رومی دارد، در فارسی به شهروند، تبعه، همشهری، هم وطن، شارمند، شهرتاش، و انسان عضو اجتماع شده است. ۲

در زبان فرانسه کلمه شهروند (Citoyen) از شهر (Cite) می آید و (سیتیه) از واژه ی لاتینی سیویتاس (Civitas) مشتق است. سیویتاس در زبان لاتینی تقریباً معادل کلمه ی (Polis) در زبان یونانی است که همان شهر است که تنها مجتمعی از ساکنین نیست، بلکه واحدی سیاسی و مستقل به شمار می آید. شهروند فقط به ساکن شهر گفته نمی شود در رم همانند آتن، کلیه ساکنان، خصلت شهروندی را نداشتند. آن کسی شهروند به شمار می رفت که شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی شهر را دارا می بود.

در زبان فرانسه، غالباً، شهروند در نقطه ی مقابل رعیت به کار می رود. به تدریج، دولت – کشور جای دولت – شهر را گرفت و مفهوم شهروند به مفهوم دولت – کشور وابسته شد (روبرپللو، ۱۳۷۰، ۱).

در ایران تا قبل از مشروطیت، به جای این واژه از کلمه ی رعیت و رعایا استفاده می شد (رضایی پور، ۱۳۸۵، ۹). سعدی گفته است:

اگر ز مال رعیت ملک خورد سیبی
بر آورند غلامان او درخت از بیخ

به طور سنتی در اکثر تعاریف، شهروند را معادل تبعه دانسته اند. شهروند شخصی است که عضو یک جامعه ی سیاسی به نام دولت – ملت است. شهروند کسی است که از حقوق مدنی – سیاسی و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است. (۳)

تابعیت بر جنبه ی بین المللی تأکید دارد و شهروندی شمول حقوق داخلی را مورد تأکید قرار می دهد. دیدگاه فوق، انحصار شهروند به تبعه و نگاه ناسیونالیستی به تبعه، گرچه به نظر می رسد که دیدگاه غالب است و طرفدارانی در بین نظریه پردازان مثل دیوید میلر دارد؛ در مقابل این دیدگاه ناسیونالیستی دیدگاهی وسیع تر و فوق ناسیونالیستی از شهروند ارائه شده است. به نظر دیدگاه دوم و طرفداران آن مثل (Keithfaulk) باید مفهوم شهروندی از دولت و ملت جدا شود. موقعیت شهروندی باید بر اساس اقامت اعطا شود نه بر اساس جذب فرهنگی و بومی سازی. این امر باعث مشارکت گسترده ی افراد در جامعه می شود. اقامت باید تعیین کننده ی شهروندی باشد، نه ملیت. اگر شهروندی را دولت محور تعریف کنیم مشکلات مربوط به اقلیت های قومی و بسیاری از حقوق اشخاص، حل نشده باقی می ماند. امروزه این موضوع در حال آشکار شدن است که ایده ی ملت به گونه ای فزاینده، نه تنها مبنای حمایت کننده ی شهروندی نیست، بلکه به مانعی برای حمایت از انسان ها تبدیل شده است کیث فالكس، ۱۳۸۱، ۶۰ به بعد.

در فرایند جهانی شدن، از تأثیر محدودیت های جغرافیایی بر نظم سیاسی اجتماعی کاسته می شود و مردم به طور روزافزون از رفع شدن این محدودیت ها آگاهی می یابند. جهانی شدن دارای مزایا و معایبی است. به نظر می رسد که برداشت جدید و همگانی تری از شهروندی ظهور کرده است که اصول آن بر اساس شخصیت جهانی و جهان شمول شخص است نه بر اساس تعلق ملی (همان، ۱۷۳ به بعد).

در مفهوم آزاد اندیشانه از شهروندی، این مفهوم شامل همه ی افراد کبیر ساکن خاک کشور است. در این مفهوم تفاوت های قومی، ملی، زبانی نادیده گرفته می شود. طبق دکترین بی طرفی حکومت (State neutrality) دولت باید نسبت به مفهوم زندگی خوب بین شهروندان بی طرف بماند. در نتیجه حوزه ی عمومی از مباحث فرهنگی و هویتی تا حد ممکن جدا می شود و این امر مستلزم رعایت حقوق اقلیت ها و زبان و فرهنگ آنهاست.

به طور تاریخی مفهوم شهروندی وابسته به تبعه بودن است که مبتنی بر محروم کردن غیراتباع می باشد و در نتیجه گروه هایی که جزئی از اجتماع ملی نیستند محروم شده یا در حاشیه قرار می گیرند. طبق دیدگاه ناسیونالیستی و سنتی، شهروندی یعنی دریافت گذرنامه ی محل سکونت. با وجود این، برخی از قائلین به این دیدگاه کلاسیک مثل کاستلز و دیوسون می پذیرند که در کنار اصل خاک و خون اصل دیگری در حال رشد

است که اهمیت زیادی دارد و آن اصل «اقامت» است. طبق ضابطه ی اقامت، افراد می توانند استحقاق شهروندی را با اقامت در یک کشور به دست آورند. اما این دسته از کلاسیک ها با اذعان به اهمیت روز افزون «اقامت» و با وجود این که قائل به حقوق بسیاری برای افراد مقیم دائم هستند، مثل حق کار، حق بهره مندی از تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی، تضمین امنیت، حمایت در برابر بازگشت اجباری و دست یابی به آموزش و پرورش، این افراد، غیر تبعه را، نه به عنوان شهروند، بلکه شبه شهروند می نامند. تفاوت شهروند با شبه شهروند، در عدم بهره مندی شبه شهروند از حقوق سیاسی و عدم بهره مندی کامل در حقوق اجتماعی است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲، ۱۸۹ به بعد).

از بین سه نظریه ی مذکور، به نظر می رسد نظریه ی عدم وابستگی مفهوم شهروندی به تابعیت ارجحیت دارد. وابستگی حقوق شهروندی به تابعیت با فلسفه ی وجودی حقوق شهروندی در تضاد بوده و باعث محرومیت گروه هایی از انسان ها می شود. حقوق شهروندی حقوقی است که همه ی افراد ساکن در یک جامعه باید از آن بهره مند باشند. در پاسخ به این ایراد که به هر حال در دنیای امروز ما به نظر می رسد که تقریباً یک اتفاق نظر جهانی وجود دارد که غیر اتباع از حقوق سیاسی محروم هستند و پیشرفته ترین کشورها در این مورد سوئد و هلند هستند که به افراد مقیم غیر تبعه اجازه ی شرکت در انتخابات محلی را داده اند و از این حد، فراتر نرفته اند، باید گفت:

تسری محرومیت غیر تبعه از حقوق سیاسی، که البته بخشی از حقوق شهروندی است، به سایر حقوق شهروندی، یک تسری ظالمانه و بر خلاف عدالت و حقوق انسانی است.

به جای این که بگوییم انسان ها به دو گروه تبعه و غیر تبعه تقسیم می شوند و فقط اتباع از حقوق شهروندی برخوردارند و غیر تبعه، در صورت اقامت طولانی مدت از برخی از حقوق شهروندی (شبه شهروند) برخوردار می شود که بدین ترتیب حقوق انسانی تابع رابطه ی انسان ها با دولت ها می گردد، می توان انسان را محور بهره مندی از حقوق دانست و گفت که همه افراد ساکن یک اجتماع از حقوق شهروندی برخوردارند و فقط در بخشی از حقوق سیاسی، شهروندان به دو دسته تبعه و غیر تبعه تقسیم می شوند. اتباع از حقوق سیاسی بهره مند هستند. از آن جایی که در حقوق شهروندی، مانند سایر حقوق، حقوق و تکالیف اجزای لاینفک یکدیگرند، بهره مندی اتباع از حقوق سیاسی به معنای

تکلیف آنها به دفاع نظامی کشور و نیز دفاع از کشور با جان و مال خود است. سایر شهروندان (غیر اتباع) از حقوق سیاسی محرومند.

بدیهی است که به سبب این محرومیت، شهروندان غیر تبعه موظف به انجام خدمت نظام وظیفه در کشور محل سکونت و یا اقامت و نیز شرکت در جنگ و دفاع مسلحانه از کشور محل اقامت نیستند. این تفاوت بین شهروندان تبعه و شهروندان غیر تبعه در طول سالیان آتی به تدریج کم رنگ تر شده و با رشد مفهوم «شهروند جهانی» محو این تفاوت امکان پذیر خواهد شد. مفهوم شهروندی اتحادیه ی اروپا، که در قرارداد ماستریخت ۱۹۹۱، به رسمیت شناخته شد، هر چند که ریشه در تابعیت یکی از کشورهای عضو دارد و گرچه منطقه ای است، اما از معیارهای معمول وضعیت اتباع بیگانه در یک کشور بسیار فراتر رفته است، تا حدی که دیدگاه ناسیونالیستی از تابعیت، آن را شبه شهروندی می داند، نه وضعیت بیگانگان. طبق این معاهده اتباع یک کشور اروپایی در کشور دیگر اروپایی حق آزادی رفت و آمد، اقامت و حق رأی و تصدی مسؤولیت در انتخابات محلی و حق بهره مندی از حمایت دیپلماتیک هر یک از کشورهای عضو را دارند (کاستلز، دیویدسون)، ۱۳۸۲، ۱۹۷.

تبیین حقوق شهروندی در اسلام

نظر اسلام، نه همچون مکتب حقوق طبیعی است، که ملاک قوانین و قواعد حقوق شهروندی را تنها واقعیات عینی بداند و نه مانند مکتب حقوق عقلی محض است که تنها دستورات عقل عملی را ملاک حقوق و قانون قرار دهد، و نه همانند مکتب حقوق پوزیتیویستی است، که قانون و حقوق شهروندی را دارای ماهیتی صرفاً قراردادی و اعتباری بداند، بلکه قواعد حقوقی اسلام، ماهیتی دو رویه و مزدوج دارد، یعنی دارای ماهیتی «اعتباری – واقعی» است اعتباری است از آن جهت که متعلق جعل و اراده خداوند قرار گرفته است و واقعی است از آن جهت که اراده تشریعی الهی همسوی با اراده تکوینی اوست و در نتیجه قوانین اسلام در تبیین حقوق شهروندی مبتنی بر واقعیات و مصالح و مفاسد نفس الامری است.

بنابراین می توان گفت:

قواعد حقوقی اسلام، نه صرفاً واقعیتی مکشوف است و نه صرفاً اعتباری مجعول، بلکه اعتباراتی است مبتنی بر واقعیات، اعتباراتی که اعتبار کننده و جاعل آن خداوند علیم و حکیم است و برای شهروندان قوانینی بر اساس عدالت و برابری وضع نماید.

نگاه اسلام نسبت به معیار مشروعیت قواعد حقوقی با نگاه دیگر مکاتب حقوقی متفاوت است. چرا که از یک سو از نگاه مکاتب طبیعی و عقلی مبنای مشروعیت، انطباق قاعده حقوقی با طبیعت و حکم عقل است هر قاعده حقوق شهروندی که از این وصف برخوردار باشد مشروع است، اگر چه دولت و مردم آنرا نپذیرد و هر قاعده ای که فاقد این وصف باشد، نامشروع است اگر چه مورد قبول دولت و مردم باشد و از سوی دیگر از نگاه مکاتب حقوق پوزیتیویستی برعکس نگاه مکاتب حقوق طبیعی و عقلی - مبنای مشروعیت، امری اعتباری است. هر قاعده ای را که دولت یا مردم الزام بدانند قاعده ای حقوقی و مشروع محسوب می شود، اگر چه مخالف قوانین طبیعت و عقل باشد، و بر عکس هر قانونی را که دولت و یا مردم، الزامی نپندارند، قاعده ای غیر حقوقی و احیاناً نامشروع تلقی خواهد شد، هر چند منطبق بر واقعیات و داده های عقلی باشد از همین رو قواعد حقوقی شهروندی در آنجا دستخوش تغییرات فاحشی می شود.

اما از نگاه اسلام، مبنای مشروعیت، انطباق قاعده حقوقی با اراده الهی است. هر قاعده و قانونی که منطبق بر اراده مطلق حاکم بر جهان و انسان، یعنی اراده خداوند باشد مشروع محسوب می گردد، اگر چه مورد قبول دولت و مردم قرار نگیرد و برعکس قاعده و قانونی که با اراده الهی ناسازگار باشد از مشروعیت ساقط است، هر چند مورد پذیرش دولت و مردم باشد.

در همه مکاتب حقوق طبیعی، عقلی و پوزیتیویستی، این انسان است که به گونه کشفی و یا جعلی قانونگذاری می کند. اما در مکتب حقوق اسلام، قانونگذار واقعی فقط خداوند متعال است. البته انحصار حق قانونگذاری به خداوند نتیجه طبیعی جهان بینی توحیدی اسلام است. بر اساس دیدگاه توحیدی و خدا محوری اسلام، پذیرش هر قانونی، بجز قانون الهی، شرکت محسوب می شود همان سان که اطاعت و پرستش هر کسی جز او، شرک تلقی می گردد.

البته ممکن است خداوند، خود به پیامبران و ائمه و یا گماشتگان و جانشینان ایشان اجازه وضع برخی از قوانین و مقررات اجرائی را بدهد. همانطور که دستور اطاعت از آنان را داده

است و روشن است که در چنین مواردی نه جعل قانون شرکت محسوب می گردد و نه اطاعت از غیر خدا چرا که این دو نیز در واقع تجلی دیگری از توحید عملی انسان است.

پس تنها خداوند است که اولاً قدرت بر قانونگذاری دارد ثانیاً حق قانونگذاری دارد و جز او کسی دیگری نمی تواند و نه حق دارد به این کار دست بزند. مگر آنکه او اجازه دهد.

در این زمینه قرآن با تعبیر مختلف این حقیقت را به انسان می آموزد که به بعضی از بیانات قرآنی اشاره می کنیم:

بعضی از آیات دلالت دارند که مردم در موارد اختلافات میان اعضاء جامعه باید به کتاب های آسمانی رجوع کرده آن را حکم قرار دهند.

مثل اینکه می فرماید :

« کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه »

این آیه به روشنی نشان می دهد که علت و فلسفه وجود دین و فرستادن کتاب آسمانی اینست که بر جامعه حاکمیت پیدا کند و در اختلافات داوری کند.

از این آیه استفاده می شود که قبل از پیامبر اسلام و قرآن کریم پیامبران دیگری نیز مبعوث شده اند که کتابهایی حاوی احکام حقوقی به منظور رفع اختلافات در جامعه با خود داشته اند. آیه دیگری نیز این حقیقت را تأکید می کند که خداوند در آن می فرماید:

« شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الذین و لا تتفرقوا فیه »

در بعضی از آیات کسی را که از جانب خود احکامی را وضع کرده و به جعل قانون پرداخته اند. مذمت می کند و می فرماید :

« و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون »

حقوق شهروندی مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است.

در کشور ما مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست. در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می شود. بنابراین این تعریف واقعیت است که «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیرسیاسی (حقوق مدنی و بهره مندی های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می باشد. از این رو می توان گفت که «حقوق شهروندی» شامل هر سه نسل حقوق بشری که در سطح دکترین مطرح شده اند می باشند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می باشند.

از طرف دیگر، در برخی از متون حقوقی یک تعریف موسعی از «شهروندی» مورد قبول واقع شده است. فی المثل: «مطابق قانون اساسی ۱۷۹۱ م فرانسه، «شهروندان» کسانی هستند که نه فقط در فرانسه از یک پدر فرانسوی و یا از یک پدر خارجی متولد شده اند، یا در خارج از کشور از یک پدر فرانسوی زاده شده اند، بلکه آنهایی را هم که در خارج از کشور، از والدین خارجی متولد شده اند و به مدت حداقل ۵ سال مقیم فرانسه بوده و در اینجا کار می کنند و یا صاحب املاک هستند و یا همسر فرانسوی دارند شامل می شود.

قانون اساسی ۱۷۹۳ م فرانسه، تعریف وسیع تری را ارائه می کند که به موجب آن یک سال سکونت در فرانسه کافی است. به موجب این قانون، عناوین دیگری نیز پذیرفته شدند. به این توضیح که به رغم این قانون، «شهروند» آن کسی است که یک کودک را قبول می کند، یا شخصی مسنی را تغذیه و یا تمام خارجیانی که توسط هیئت قانونگذاری تأیید می شوند که به خوبی شایستگی بشریت را دارا می باشند.

از جمله مفاهیم نو پدیداری است که به طور ویژه ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. مقوله ((شهروندی)) وقتی تحقق می یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه های

مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامعه ای بر اساس نظم و عدالت دارد. اسلام به عنوان یک دین فراگیر که به همه ابعاد زندگی بشر توجه نموده است، دستورات صریح و شفافی برای روابط اجتماعی انسان ها دارد و نه تنها به کمال معنوی انسان ها توجه نموده است بلکه به چگونگی ساختن جامعه ای نمونه نیز توجه دارد. از جمله مسائل مهم حقوق شهروندی در اسلام توجه به کرامت انسانها به عنوان اشرف مخلوقات، ارزش حیات و زندگی افراد، برابری بدون توجه به نژاد، رنگ، پوست و ...، هدفمند نمودن خلفت انسانها و بیهوده نبودن زندگی انسان می باشد.

حقوق شهروندی در بخشنامه قوه قضائیه

از آنجا که حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادیهای مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزشهای اسلامی در گرو اقدامات صحیح و عادلانه مسئولان قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور می باشد، توجه کلیه قضات شریف، ضابطین، بازجویان و ناظران زندانها و بازداشتگاههای سراسر کشور را به نکات ذیل جلب می نمایم

۱ کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلبایق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود

۲ محکومیت ها باید برطبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هرکس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد

۳ محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند

۴ با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵ اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است وظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

۶ در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.

۷ بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف قانون خودداری ورزند.

۸ بازرسی ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آنها خودداری گردد.

۹ هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله، حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

۱۰ تحقیقات و بازجویی ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی قانونی و آموزش های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش های خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

۱۱ پرسش ها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیرمؤثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.

۱۲ اسخ ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهار کننده خوانده شود و افراد باسواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا القاء ایجاد نگردد.

۱۳ محاکم و دادسراها بر بازداشتگاههای نیروهای ضابط یا دستگاههایی که به موجب قوانین خاص وظایف آنان را انجام می دهند و نحوه رفتار مأموران و متصدیان مربوط با متهمان، نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.

۱۴ از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادسراها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

حقوق شهروندی و عدالت :

موضوعی که از صدر اسلام در جامعه اسلامی، حتی در سطح عامه مردم مطرح بوده است، مرحله اجرایی عدل است. از بدیهیات اولیه اندیشه اسلامی مسلمانان این بوده است که امام و پیشوا و زعیم، قاضی، شاهد محکمه، و امام جمعه و جماعت باید عادل باشند.

ریشه اصلی عدل و اساس طرح علمی و عملی آن را در جامعه اسلامی، در درجه اول در خود قرآن کریم باید جست و جو کرد. قرآن بذکر این اندیشه را در دل ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه علمی و اجتماعی در روح مسلمانان ایجاد کرد. ۵۵ نگاهی گذرا به آیات قرآن کریم به خوبی گواه درستی این ادعاست.

با تأسی از آیات قرآن کریم و روایات، عدالت و تقوا در نظام ارزشی و فقه سیاسی اسلام، به ویژه بر مبنای فقه امامیه، جایگاه بسیار والایی دارند. خط سیر فکری شیعیان که از سنت گفتاری و عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام سرچشمه می گیرد، در مورد عدالت حاکمان اسلامی بسیار واضح و شفاف است.

از این رو، به این موضوع در فقه سیاسی شیعه بسیار اهمیت داده شده است و حتی بالاتر از فقه و فروع دین، یکی از مؤلفه‌های مهم اصول دین به شمار می‌آید. در کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام، از عدالت به عنوان ارزشی محوری در مسائل اجتماعی و فردی یاد شده است. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «العدل حیات و الجور ممحات»؛ عدل جان‌مایه زندگی و جور محوکننده آن است.

«جعل الله سبحانه العدل قوام للنام و تنزيها من المظالم و الاثام و تسنيه للاسلام»؛ خداوند سبحان عدل را پایه برپایی و استواری انسان‌ها و سبب پاکی از ستم‌کاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده است. در واقع، پایداری و استواری جوامع انسانی و دوری از ظلم و ستم - بنا بر فرموده حضرت - از رهاوردهای عدالت و تقواست. در جای دیگر، حضرت می‌فرماید: «لا يكون العمران حيث يجور السلطان»؛ عمران و آبادانی با حاکم ظالم و غیر عادل حاصل نخواهد شد.

«ما عمرت البلاد بمثل العدل»؛ ۵۹ هیچ چیزی همانند عدل شهرها را آباد نخواهد کرد. «فان الرعيت الصالحه تنجوا بالامام العادل الا و ان الرعيت الفاجره تهلك بالامام الفاجر رعيت صالح به وسیله امام عادل نجات می‌یابد، اگر مردم فاجر باشند به وسیله امام فاجر هلاک می‌شوند.

همان‌گونه که از کلمات گهربار امام علی علیه السلام پیداست، عدالت و تقوا برای جامعه بشری و اسلامی نتایج و رهاوردهای متعددی دارد. آبادانی شهرها، اینکه شهروندان صالح به وسیله امام صالح نجات پیدا می‌کنند، و استواری و استحکام جوامع اسلامی و شهروندان در سایه عدالت‌ورزی است، برخی از نتایج عدالت و تقوا به شمار می‌روند. عدالت موجب می‌شود که همه انسان‌ها از جمله حکام و کارگزاران، از ظلم و ستم دوری نمایند.

از این رو، یکی از رهاوردهای اصلی عدالت، حمایت از حقوق شهروندی است، بعکس ظلم و ستم که همه چیز را نابود می‌کند. گذشت زمان و تجربیات بشر کاملاً بر صدق گفتار حضرت گواهی می‌دهد.

از طرفی، در فقه اهل بیت علیهم السلام عدالت یکی از شرایط اساسی امام، حاکم اسلامی و زمامداران است و این امر مورد اتفاق فقهای شیعه می باشد. از این رو، تا جایی که امکان عملیاتی شدن این شرط وجود داشته باشد، باید رعایت گردد.

بر خلاف مکتب فقهی اهل بیت علیهم السلام، بسیاری از مکاتب فقهی دیگر با تکیه بر اهمیت امنیت، آن را بر عدالت ترجیح داده اند و بر این باورند که این عدالت است که باید برای تحقق امنیت و جلوگیری از فتنه و آشوب فدا شود. عقب نشینی اکثریت علما و فقهای اسلامی از عدالت به نفع امنیت و مشروعیت بخشیدن به استیلای ظالمانه حاکمان، در عمل منجر به پایداری استبداد شد.

تن دادن به ظلم، استبداد و جور حکام و انحراف از طریق مستقیم اسلام و عدالت اسلامی - که ناشی از نوعی ضرورت ادعایی، به نام امنیت و به بهانه پرهیز از آشوب بود - ساختار روانی و اجتماعی استبدادخواهانه و بلکه استبداددوستانه را در میان مسلمانان پی افکند.

در واقع، فقه الخلافه با مساعدت و خواست حکام جائر، فرهنگی را تثبیت کرد که در آن عنایتی به موضوع عدالت نشد. از جمله، ماوردی می نویسد: از امام احمد حنبل الفاظی نقل شده است که اعتبار عدالت، علم و فضل را در امام ساقط می کند. واقع گرایی افراطی، سازگاری با شرایط زمان و مصلحت سازی موجب شد که در بسیاری از موارد عدالت و تقوا قربانی گردد و حکام مستبد و خودکامه بر جوامع اسلامی حاکم گردند و در نتیجه، به بهانه برقراری نظم و پرهیز از هرج و مرج و فتنه، حقوق مسلمانان همواره از سوی حکام و پادشاهان تمامیت خواه نادیده گرفته شد. از اینجاست که نام شرق، به ویژه مسلمانان، با استبداد و شاهان خودخواه همراه و قرین شد.

شهروندی به معنای وضعیتی که افراد از نظر شکلی بر اساس آن دارای حقوق و تکالیف می‌شوند، در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. آنچه مهم است، ماهیت این وضعیت است و اینکه از آن با چه واژه‌ای یاد شود چندان مهم نیست. از همین‌رو، باید دید که تعامل یک مکتب فکری و فقهی با حقوق شهروندی، شناسایی و تضمین آن چگونه است. شاید بتوان گفت: یکی از راه‌های شناخت رویکرد و نگاه کلی یک مکتب فقهی به این موضوع، بررسی ویژگی‌های کلی آن است.

از این‌رو، در نگاهی اجمالی به برخی ویژگی‌های فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام، معلوم شد که رویکرد راهبردی این مکتب در زمینه حقوق شهروندی بر حمایت از شهروندان متمرکز است. جواز نقدپذیری صحابه، لزوم مبارزه با استبداد با شیوه‌های متفاوت، مشروع ندانستن حاکمیت حاکم ظالم و ستمگر (در مقابل دیدگاه لزوم اطاعت از چنین حاکم) و اهمیت به عدالت و تقوا (در مقابل دیدگاه افراطی لزوم حفظ نظم)، همگی از اموری‌اند که به فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمینه حمایت از حقوق مردم جایگاه بسیار والایی بخشیده است.

از سوی دیگر، ظرفیت‌های مکتب فقهی امامیه برای شناسایی و حمایت از حقوق شهروندی، بیش از سایر مکاتب فقهی است. مؤلفه‌هایی همچون جواز کتابت احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حجّیت سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در کنار کتاب و سنت، حجّیت عقل، و مفتوح بودن باب اجتهاد برای همیشه، همگی در بعد اثباتی، نقش بسزایی در شناسایی و حمایت از حقوق شهروندی دارند.

در بعد منفی، عناصری همچون جمود فکری، ظاهرگرایی و نص‌گرایی افراطی و عدم توجه به درک و فهم انسان، پیوند نظام‌اندیشگی فقهی با حکومت و دولت و عدم استقلال آن، واقع‌گرایی افراطی فقهی و فراموش کردن آرمان‌های اسلامی به ویژه در بعد قدرت و حکومت و حقوق مردم، همگی در فقه سیاسی شیعه یا وجود نداشته یا مدت زمان آن کم بوده است.

در زمینه جمود فکری، فقط اخباری‌گری، انحراف فکری در فقه شیعه به شمار می‌آید که البته آن هم نتوانست در جریان اصیل مکتب فقهی اهل‌بیت علیهم‌السلام صدمه بزند و با اقامه دلایل محکم از سوی اصولیان شیعه، این جریان انحرافی تقریباً منقرض شد.

از این رو، جریان اصیل مکتب فقهی اهل بیت علیهم السلام، به کفر گروه های اسلامی و حلال بودن خون مسلمانان و جواز ترور مسلمانان فتوا نداده است. از سوی دیگر، فقه سیاسی شیعه همواره در برابر استبداد و استعمار قرار داشته و دارد. بدین روی، علما و دانشمندان در طول تاریخ بزرگ ترین حامی مردم و ملت ها بوده و هستند.

همچنین با تکیه بر چنین مکتب فقهی در جمهوری اسلامی ایران که بر مبانی اسلامی و شیعی استوار است، بسیاری از حقوق و آزادی ها در زمینه های شخصی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به رسمیت شناخته شده و از آن حمایت می شود. از سوی دیگر، نظامی که امام خمینی قدس سره پایه گذار آن است، آرمانش حمایت از حقوق تمامی شهروندان جوامع اسلامی است.

از سوی دیگر، با پدید آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران بیشترین فعالیت ها در زمینه حقوق شهروندی صورت گرفته و می گیرد و این امیدواری وجود دارد که این تحرک و نشاط علمی روز به روز افزایش یافته و کارآمدی نظام حقوقی اسلام و به ویژه مکتب فقهی اهل بیت علیهم السلام را در زمینه شناسایی، توسعه و ارتقای حقوق شهروندی ثابت کند.

ویژگی های حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات، و مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز، از موضوعاتی است که در نهج البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در کلمات مولای متقیان حضرت علی بحث های بسیاری در مورد انواع حقوق در جامعه بشری مطرح گردیده است.

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه در مورد حقوق اجتماعی است. آن حضرت در این خطبه به بیان حقوق متقابل رهبری و مردم می پردازند. در نخستین بخش این خطبه می فرمایند خداوند سبحان برای من بر شما به جهت سرپرستی و حکومت حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است. بنابراین، از نظر ایشان تعیین حقوق از جانب پروردگار است. سپس می افزایند حق گسترده تر از آن است که قابل وصف باشد، اما در

هنگام عمل تنگنایی بی مانند است. سپس به ارتباط بین حق و تکلیف اشاره می فرمایند، که حق اگر به سود کسی اجرا شود ناگزیر به زیان او نیز به کار می رود و تنها حق خداوند سبحان یک طرفه است.

بنابراین، چنین نیست که بعضی تنها بر عهده دیگران حقوقی داشته باشند، بدون اینکه خود تعهدی داشته باشند. در بخش بعدی بیان نورانی آن حضرت پیوند مردم با نظام و پیوند و انسجام آحاد ملت مورد تأکید قرار می گیرد، که سبب یأس دشمن و نیک بختی افراد اجتماع می گردد.

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)

حضرت امیرالمومنین علی اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده‌دشتی، ۱۳۸۶، خ ۲۱۶ و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می یابد و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار می گردد. در این صورت مردم بر تداوم حکومت امیدوار می شوند و دشمن از آرزویش مأیوس می گردد. از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار می شود، نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیمار یهای دل فراوان می شود. به همین دلیل آن حضرت همه را به یاری و کمک برای احقاق حق فرا می خوانند. بنابراین بر تک تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفای حقوق یاری نمایند. نخستین گام در این راه، شناخت حقوق است بنابراین، حکومت ولایی نه تنها با حضور و مشارکت مردمی در صحنه تصمیم گیری و تدبیر امور اجتماعی و سیاسی سازگار است، بلکه نظارت و اعمال کنترل بر قدرت سیاسی را نیز بر می تابد. خود آن حضرت بارها فرمانداران را از نصایح و تذکرات خویش برخوردار می فرمودند. بنابر آنچه بیان شد، همه شهروندان حتی غیر مسلمین حق دارند از یک محیط سالم در اجتماع برخوردار گردند. سلامت جامعه در گرو انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر است و با ترک آن به فرموده حضرت علی نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و

دردناک خواهد بود برقرار ساختن عدالت در دستگاه قضایی علاوه بر مقررات و قوانینی که مربوط به شخص قاضی می شود، نیاز به بازرسی و نظارت بر کار قضاوت دارد. دستگاه قضایی عهده دار مجازات مجرمان است، تا شهروندان در امنیت قرار گیرند و از آزار و اذیت متجاوزان به حقوق اجتماعی محفوظ بمانند. اگر فساد و عمل بناحق از آن دیده شود، از دیگر ارگانهای اجتماع نمی توان توقعی داشت. بنابراین، نه تنها از سوی حکومت اسلامی باید بر داوریه و اعمال و رفتار مسؤولان قضایی کشور نظارت وجود داشته باشد و افرادی برای این امور معین گردند، بلکه باید مردم نیز در این امر مهم شرکت کنند، و وظیفه حکومت است که به گزارش های مردمی توجه و رسیدگی نماید و افراد و مکانهایی برای این امر به اختصاص دهد. مولای متقیان حتی بر روش زندگی قاضیان توجه داشتند، و افرادی را مأمور نظارت کرده و خود نیز بر این مسأله رسیدگی مینمودند. نامه امام علی به شریح قاضی یکی از نمون ههای آن است

حقوق شهروندی از دیدگاه امام خمینی (ره)

شهروندی را می توان به عنوان نمونه ای از نقش مردم در نظام سیاسی یکی از شاخصه های مهم مکتب سیاسی امام خمینی دانست. در نگاهی کلان به مکتب سیاسی امام خمینی هرچند اصالت اسلامی و محوریت حاکمیت الهی و به تبع آن ولایت معصومین و در دوره غیبت ولایت فقیه صاحب شرایط در کانون گفتمان امام خمینی قرار دارد، اما برخلاف نظری ههای دوران کلاسیک اسلامی حتی نظری ههایی که بر ولایت عامه و مطلق فقها تاکید کرده اند، مردم نیز نقشی اساسی در این مکتب یافت هاند .

حقوق شهروندی از دیدگاه امام خمینی

قال رسولُ الله - صَلَّى الله عليه و آله و سلَّم : اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللهِ و عِترَتِي و اَهْلَبَيْتِي ؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.

الحمد لله و سُبْحَانَكَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِهِ مَظَاهِرِ جَمَالِكَ و جَلَالِكَ و خَزَائِنِ اسرارِ
كِتَابِكَ الَّذِي تَجَلَّى فِيهِ الْإِحْدِيه بِجَمِيعِ أَسْمَائِكَ حَتَّى الْمُسْتَأَثَّرِ مِنْهَا الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ ؛ و
اللَّعْنُ عَلَى ظَالِمِيهِمْ أَصْلَ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ.

با عنایت به نوزدهمین سالگرد عروج ملکوتی رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری
اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس سرّه)، اداره کل تدوین قوانین و مقررات
شهرداری تهران بر خود فرض دانسته است تا با ارائه دیدگاه های پیر جماران در خصوص
حقوق شهروندی، سهم اندکی در اعتلای اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
داشته باشد.

بر این اساس در این نوشتار مختصر، برخی از مفاهیم و مصادیق مربوط به حقوق
شهروندی منجمله موارد مربوط به جوانان، فقرا و مستمندان، منع تبعیض در جامعه،
حقوق زنان و حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان و..... بیان گردیده است. امید است در
این رهگذر گامی هر چند کوچک در ارائه دیدگاه های امام خمینی (ره) برداشته باشیم :

(۱) در خصوص جوانان

حضرت امام (ره) در صحیفه جلد ۲ صفحه ۲۸۹ خطاب به جوانان این چنین فرمودند:

«شما جوانان تحصیلکرده در هر جا هستید وظایف خطیری دارید: وظیفه دفاع از اسلام
که به عهده هر فرد مسلم است، وظیفه دفاع از میهن و استقلال آن که از وظایف حتمیه
اسلامی است، وظیفه شناساندن اسلام بزرگ به جوامع بشری، چه از ناحیه طرز حکومت و
بسط عدالت آن و چه از ناحیه رفتار والی مسلمین با ملت، و چه از کیفیت معامله والی با
بیت المال مسلمین.

شماها باید معرفی کنید اسلام را تا رژیمها و حکومتها بفهمند معنی حکومت و پاسداری از
ملت را، تا جوامع بشری بدانند اسلام چه نحو حکومتی می خواهد، تا افکار غلطی که به
واسطه عمال استعمار به جوانهای ما تحمیلی شده است تغییر کند. بکوشید و خود به
احکام اسلام عمل کنید و دیگران را وادار به عمل کنید و پرده های ضخیمی که کجروان
بر چهره نورانی اسلام افکنده اند برطرف کنید. ان شا الله تعالی خداوند به شما توفیق
خواهد داد»

امام (ره) در فرازی از وصیت نامه سیاسی الهی خویش فرموده اند:

«... و از جوانان، دختران و پسران، می خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند، که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند، و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان "نیمه وحشی" نگه دارند»

۲) در خصوص اقشار ضعیف، فقرا و مستمندان

حضرت امام (ره) در صحیفه جلد ۲۰ صفحه ۳۴۰ و ۳۴۱ در خصوص فقرا و مستمندان و ستمدیدگان جامعه و اقشار زحمت کش اینچنین فرمودند:

«بزرگترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می رود و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری ای از این جهت بر فقرا ندارند و ابدأ اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شده پابرهنگان را فراهم میکند و تذکر این مطلب که ثروتمندان هرگز به خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند و مال و ثروت خود را به بهانه فخر فروشی و مباهاات قرار بدهند و به فقرا و مستمندان و زحمتکشان، افکار و خواسته های خود را تحمیل کنند، این خود بزرگترین عامل تعاون و دخالت دادن مردم در امور و گرایش آنان به اخلاق کریمه و ارزشهای متعالی و فرار از تملق گوییها می گردد و حتی بعض ثروتمندان را از اینکه تصور کنند که مال و امکاناتشان دلیل اعتبار آنان در پیشگاه خداست متنبه می کند. خلاصه کلام اینکه بیان این واقعیت که در حکومت اسلامی بهای بیشتر و فزونتر از آن کسی است که تقوا داشته باشد، نه ثروت و مال و قدرت و همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام و حکومت عدل موظفند که با فقرا و مستمندان و پابرهنگ ها بیشتر حشرو نشر و جلسه و مراوده و مرافعه و رفاقت داشته باشند تا متمکین و مرفهین در کنار پا برهنه ها بودن و خود را در عرض آنان دانستن و قرار دادن، افتخار بزرگی است که نصیب

اولیا شده و عملاً به شبهات و القائنات خاتمه می دهد که بحمدالله در جمهوری اسلامی ایران، اساس این تفکر و بینش در حال پیاده شدن است»

(۳) در خصوص عدالت اجتماعی (منع تبعیض)

حضرت امام در صحیفه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۳ در خصوص منع تبعیض در اسلام اینچنین فرموده اند:

«من مکرر اعلام کرده ام که در اسلام نژاد، زبان، قومیت و گروه و ناحیه مطرح نیست. تمام مسلمین - چه اهل سنت و چه شیعی - برادر و برابر و همه برخوردار از همه مزایا و حقوق اسلامی هستند. از جمله جنایتهایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده اند ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعی است. من از همه برادران اهل سنت تقاضا دارم که این شایعات را محکوم و شایعه سازان را به جزای اعمالشان برسانند. هیچ کس به هیچ عنوان حق تجاوز به جان و مال برادران کردستان ما را ندارد. متجاوزین شدیداً به جزای اعمال خود می رسند»

از نظر امام، برخورداری از حقوق اجتماعی در جامعه براساس تابعیت کشور است و تمام شهروندان ایرانی از حقوق اجتماعی برخوردارند و در این زمینه، اقلیت های مذهبی نیز همچون مسلمانان، از این حقوق برخوردارند. به عبارت دیگر، حقوق اجتماعی براساس مذهب، در جامعه توزیع نمی شود:

«هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذاهب دیگر فرق ندارد.»

(۴) در خصوص حقوق زنان

حضرت امام خمینی (ره) در "حوزه عمومی حقوق زنان" این چنین بیان فرموده اند:

((برای زن ابعاد مختلفه است، چنانچه برای مرد و برای انسان، این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه انسان است و نازلترین مرتبه زن است و نازلترین مرتبه مرد است. لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت.))

و همچنین در زمینه تساوی حقوق زنان با مردان می فرمایند:

((اسلام نظر خاص بر شما بانوان دارد. اسلام در وقتی که ظهور کرد در جزیره العرب، بانوان حیثیت خودشان را پیش مردان از دست داده بودند؛ اسلام آنها را سربلند و سرافراز کرد، اسلام آنها را با مردان مساوی کرد.))

نیز در باره تساوی زن و مرد و حق دخالت در سرنوشت برای زنان فرموده اند:

((ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد.))

در مصاحبه با روزنامه هلندی دی ولت گرانت، در پاسخ به این سوال که مشخصات حقوق زنان در جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ می فرمایند:

((از حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بلکه در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد.))

((... اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، زن هم دخالت دارد، همان طوری که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند ... زنها اختیار دارند، همان طوری که مردها اختیار دارند.))

(۵) در خصوص حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان

حضرت امام خمینی (ره) در حوزه آزادی احزاب و انجمنها و تشکیل اجتماعات اینچنین بیان فرموده اند:

«کلیه شهروندان حق دارند در گروه بندی های مختلف سیاسی، اجتماعی، صنعتی و اقتصادی شرکت کنند. جلوگیری از این حق مابینت آشکاری با آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه بندی، خطراتی برای نظم عمومی مستقر داشته باشد.»

«... از این چیز بهتر چه می خواستید از یک انقلاب؟ همان که ملت می خواست، آزادی را می خواست، حاصل است. همه الآن آزاد نشسته اید و در همه جا آزاد مجتمع هستید و در پنج سال پیش هیچ نمی توانستید یک همچو اجتماعی را ایجاد کنید. آزادید، این چیزی بود که ملت می خواست و شد.»

«... جمهوری اسلامی از اول که پیروز شد، آزادی را به طور مطلق به همه طوایف داد. نه تنها هیچ روزنامه ای تعطیل نشد، بلکه هر گروه و حزبی به کارهای خود مشغول بودند و بعضی از گروه ها که ناشناخته بودند، از طرف دولت به کار گمارده شدند. لیکن به تدریج فهمیده شد که اینها یا توطئه گرند یا جاسوسی می کنند. از طرف دیگر نمی شد که انقلاب را رها کنیم. نه اسلام اجازه می داد و نه عقل که یک دسته از عنوان دولت یا غیر دولت برای سرنگونی جمهوری اسلامی سوء استفاده نموده یا جاسوسی کنند و ما ساکت باشیم.»

حضرت امام (ره) در فراز دیگری از وصیت نامه تاریخی خویش می فرمایند:

«... و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می کردند و طعن می زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهامت اسلامی به خطای خود اعتراف ، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شر مستکبران نجات دهید.»

۶) حقوق شهروندان در تعلیم و تعلم و فرصتهای برابر آموزشی

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص فرصتهای برابر آموزشی اینچنین بیان فرموده اند:

«در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد، علم مال همه است»

«... تحصیل که در مورد مردان عامل مهمی برای تحرک شغلی است در مورد زنان برای تحرک صعودی، متغیر سرنوشت سازی به نظر می رسد»

«... لازم است تمام بی سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن بپا خیزند»

همچنین ایشان در فرازی از وصیت نامه سیاسی الهی خویش فرموده اند:

«... و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول ، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم ، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.»

۷) در خصوص حقوق شهروندان در انتخابات آزاد

یکی از مهم ترین حقوق اساسی مردم در جامعه، حق تعیین سرنوشت است. این حق، از جمله حقوقی است که قانون اساسی بسیاری از کشورها آن را برای مردم برسمیت شناخته است. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی مردم می باشد که بموجب آن، هر ملتی باید سرنوشت خودش را خودش معین کند ایشان در این خصوص بیان فرموده اند:

«همانطوری که مکرر من عرض کرده ام و سائرین هم گفته اند، انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانیین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروهها است. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است و انتخاب برای تحصیل سرنوشت شما ملت است.»

از دیدگاه امام(ره)، نه تنها همه مردم دارای حق رأی هستند، بلکه اساس حق مشارکت و تعیین سرنوشت نیز برای همه مردم وجود دارد و تمامی اقشار مردم اعم از مرد و زن باید

در سرنوشت خود مشارکت داشته باشند ایشان در خصوص مساوات شهروندان در رأی دادن بیان فرموده اند:

«... باید همه شما در این امر نظر داشته باشید، در امور سیاسی نظر داشته باشید. برای اینکه امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست، همانطوری که علم مخصوص یک طبقه نیست. همانطوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن ها هم باید در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است.»

(۸) در خصوص اقلیت های مذهبی

از نظر حضرت امام خمینی (ره) اقلیت های مذهبی در حکومت اسلامی آزادی انجام فرائض مذهبی را دارا هستند. اقلیت های مذهبی می توانند به طور آزادانه به اعمال مذهبی خود بپردازند. امام (ره) در آستانه پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، در پاسخ به سوالی در این باره می فرمایند: «تمام اقلیت های مذهبی در حکومت اسلامی می توانند به کلیه فرائض مذهب خود آزادانه عمل نمایند.»

از دیدگاه امام وظیفه حکومت اسلامی حمایت از حقوق اقلیتهای مذهبی است. حکومت اسلامی باید از حقوق آنان همچون سایر شهروندان دفاع کند. امام (ره) در باره روابط میان اقلیتها می فرماید:

«اقلیتهای مذهبی نتنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنها دفاع کند»

و نیز در جای دیگر می فرمایند:

«حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان (اقلیتهای مذهبی) به بهترین وجه حفاظت کند»

«...اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیتهای مذهبی، آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسانها قرار داده است، بهره مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می کنیم»

«... اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیتهای مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزادند و آزادنه به مسائل خود می پردازند و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد، در اظهار عقیده آزادند»

همچنین ایشان در وصیت نامه سیاسی الهی خویش در خصوص اقلیتهای مذهبی بیان فرموده اند:

«... و به اقلیت های مذهبی رسمی وصیت می کنم که از دوره های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیر وابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.»

«اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیتهای مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزادند و آزادنه به مسائل خود می پردازند و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد، در اظهار عقیده آزادند»

۹) در خصوص آزادی بیان

"آزادی" یکی از مفاهیم اساسی است که حضرت امام خمینی (ره) با توجه به دیدگاه خواص خود درباره جهان و انسان به آن باور داشته و بر این اساس آزادی جایگاه والایی در اندیشه امام پیدا می کند تا جایی که آنرا یکی از بزرگترین نعمت ها می دانند ایشان در مورد آزادی بیان داشته اند:

«قانون اساسی می گوید ملتها باید آزاد باشند، ملت ایران باید مردمش آزاد باشند، مطبوعات باید آزاد باشد، هیچکس حق ندارد جلوی قلم را بگیرد.»

و نیز در جای دیگر می فرمایند:

«این ملت آزاد است به حسب قانون اساسی، به حسب شرع ملت آزاد است. قانون اساسی ملت را آزاد کرده»

ایشان در خصوص آزادی بیان که فراتر از اندیشه و عقیده است و از حقوق اساسی است و در بسیاری از جوامع به رسمیت شناخته شده اینچنین فرموده اند:

«آنچه در آزادی بیان اهمیت بسیار دارد تشخیص حدود آن است. توهین و افتراء، شکستن حریم خلوت و تنهایی افراد، تجاوز به حقوق دیگران، افشاء اسرار دولتی، انتشار نوشته ها و صور قبیح و کفر و ناسزاگویی به مقدسات و تجاوز به حقوق اقلیتها، نمونه هایی از تعدی به حقوق جامعه است»

«... بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد»

ایشان در فرازی از وصیت نامه الهی سیاسی خود می فرمایند:

«... و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن ، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است . و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است . و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می باشند.»

۱۰) توصیه به دولتمردان بر حفظ حقوق شهروندی

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص رعایت شئونات و حفظ حقوق شهروندی به دولتمردان و توصیه نموده اند:

«... و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است ، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومتهای طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است»

« صد آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمت گزاران بالا و والا تر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است »

انسانیت و حقوق شهروندی

عقل در فقه شیعه یکی از منابع اصلی استنباط به شمار می‌رود. نقش عقل به عنوان قوه درک‌کننده به دور از افراط و تفریط در فقه اهل بیت علیهم السلام جایگاه خاصی دارد. اصولاً ریشه این تفکر خود قرآن است که تأکید و تشویق به تعقل و تفکر در آن به وفور یافت می‌شود و آیات زیادی بر این امر دلالت دارد. از این رو، اولین مبحث برخی کتاب‌های حدیثی شیعه، از جمله بحارالانوار و اصول کافی، «کتاب العقل و الجهل» است.

در برخی از این کتاب‌ها، بابی تحت عنوان «وجوب موافقت عقل و مخالفت الجهل» وجود دارد که این‌گونه مسائل اصلاً در کتب دیگر مکاتب فقهی مطرح نبوده است. از سوی دیگر، ریشه این امر در بیانات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است. وانگهی، اول کسی که مدارس عقلی را در دنیای اسلام تأسیس کرد و انقلاب فرهنگی و علمی را در اسلام به راه انداخت امام جعفر صادق علیه السلام بود.

یکی از مزایای روایات شیعی بر روایات غیرشیعی، اهتمام بیشتر به عقل و تأکید بر آن است. عقل‌گرایی شیعی قوی‌تر از عقل‌گرایی دیگر فرق موجود اسلامی است و دلیل آن ائمه شیعه علیهم السلام هستند که مردم را بیشتر دعوت به تعقل و تفکر کرده‌اند. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «یا هشام، انّ الله - تبارک و تعالی - بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»».

در آیه شریفه خاصیت تجزیه و تحلیل و غربال کردن خوب و بد را از هم جدا نمودن به عنوان ویژگی عقل بیان شده است؛ یعنی ویژگی عقل بجز فراگرفتن و علم آموختن، تجزیه و تحلیل و تشخیص خوب از بد است. در اینجا است که عقل به معنای واقعی به کار می‌افتد.

سپس امام می‌فرماید: عقل را باید با علم توأم کرد: «یا هشام، ثم بین ان العقل مع العلم: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»». یعنی: طبق این آیه کریمه، اول انسان باید عالم باشد، مواد خام را فراهم کند و بعد تجزیه و تحلیل نماید. «یا هشام، ثم ذم الذين لا يعقلون فقال: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»».

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است: «انما قوام المرء عقله و لادین لمن لاعقل له انسانیت انسان در عقل اوست و کسی که عقل ندارد دین هم ندارد. امام علی علیه السلام هم می فرماید: «یا ایها الناس لاخیر فی دین لا تفقه فیه»؛ ۲۲ ای مردم! در دینی که دانش اندوزی در آن نباشد خیری نیست.

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل است که فرمودند: «تفقهوا فی دین الله فان الفقه مفتاح البصیره»؛ تفکر و اندیشه کنید در مورد دین خدا به درستی که علم و فکر کلید آگاهی عمیق است.

اکثریت فقههای شیعه طرفدار حجّیت عقل بوده اند و اصولیان شیعه یکی از ادله اربعه را عقل شمرده اند. شیخ انصاری می نویسد: هر جا قطع از دلیل عقلی حاصل شد، اگر دلیل نقلی با آن معارض باشد محتمل نیست و اگر چیزی یافت شد از دلیل نقلی که ظاهر آن معارض با عقل بود، یا باید [دلیل نقلی] تأویل شود و در صورت عدم امکان، طرح شود. البته ایشان رکون و اعتماد به عقل را در جایی که مربوط به ادراک ملاکات احکام باشد تا از آن طریق نفس احکام درک شود، رد می کند؛ چون موجب وقوع در خطای زیاد می شود، و از این راه ایشان معتقد است که نباید به کشف احکام پرداخت. البته اینکه عقل می تواند به صورت مستقل منبعی برای استنباط احکام الهی باشد صرفاً در مستقلات عقلیه است، و عقل همانند نقل کشف از حکم شرعی می کند؛ چنان که آیه الله جوادی آملی در این زمینه می نویسد:

عقل در عالم تشریع و احکام الهی و دینی از خود چیزی و مطلبی برای ارائه ندارد، بلکه فقط می تواند منبعی برای ادراک احکام الهی باشد... عقل همچون ظاهر الفاظ کتاب و سنت کشف و پرده بردار از احکام الهی است. عقل احکام ارشادی دارد.

مرحوم مظفر می نویسد: هر جا عقل درک کند که چیزی کمال برای نفس است، انجام آن خوب است. هر چیزی نقض برای نفس باشد ترک آن لازم است و انجام آن قبیح. یا اگر عقل به صورت کلی درک کند که در چیزی مصلحت ملزمه است یا مفسده ملزمه، انجام اولی حسن و انجام دومی قبیح است. این محقق، موارد مزبور را از مصادیق قضیه «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» دانسته است.

در برابر نظریه اندیشمندان و متخصصان فقهی و اصولی شیعه – که راه میانه و معتدلی را ابراز داشته‌اند و تنها در قلمرو محدود و موارد ویژه استفاده از احکام عقل مستقل را برای اثبات احکام شرعی تجویز می‌کنند – دو نظریه افراطی و تفریطی قرار دارد. نظریه افراطی منسوب به معتزله و طرفداران قیاس و استحسان است که عقل را به طور مطلق دارای اعتبار دانسته‌اند.

نظریه تفریطی، از آن اشاعره اهل سنت و اخباریان شیعه است که حجّیت عقل را به طور مطلق رد می‌کنند. بزرگ‌ترین علمای ضد تعقل، پیروان احمد بن حنبل هستند که در رأس آنها ابن تیمیّه قرار دارد. نهضت وهاب‌گیری، که منسوب به اوست، نهضت ضد عقل است بعکس اشاعره، معتزله طرفدار افراطی عقل بودند که این امر باعث نابودی این مکتب شد؛ چون طرفداران این مکتب بسیاری از امور را که عقل درک نمی‌کرد، انکار کردند و این خود باعث تقویت مکتب اشعری گردید.

تفاوت حقوق بشر و حقوق شهروندی

مقصود از حقوق بشر حداقل حقوقی است که همه افراد انسانی باید از آن بهره‌مند شوند. این حقوق، ارتباطی به تابعیت، مذهب، جنس، نژاد، قومیت، عضویت در گروه اجتماعی و مانند آنها ندارد و خارج از دایره دولت – ملت است. این نوع حقوق، حقوقی هستند که هر کس از آن حیث که انسان است باید از آنها برخوردار باشد. از طرفی، نهاد دارنده حقوق بشر، جهان‌وند و نهاد دارنده حقوق شهروندی، شهروند است. رویکرد حقوق بشر، انسان و اجتماع‌های انسانی است و رویکرد حقوق شهروندی، اجتماعی است که فرد به عنوان شهروند به آن تعلق دارد و عضو آن جامعه است.

گرچه ممکن است در بسیاری از موارد، موضوعات و محتوای حقوق شهروندی و حقوق بشر مثل هم باشند – و تفکیک آن دو از این لحاظ کاری بسیار دشوار است – اما آنچه آن دو را از یکدیگر جدا می‌کند این است که حقوق شهروندی در چارچوب دولت – ملت مطرح می‌باشد و اینکه فردی به اعتبار شهروند بودن و عضویت در یک جامعه سیاسی از حقوقی برخوردار است؛ اما حقوق بشر در افق جهانی و فارغ از محدوده جغرافیایی خاص و عضویت در یک قلمرو سیاسی مطرح است.

به هر حال، حقوق شهروندی به حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی، برای اتباع خود تأمین و تضمین می‌کند و محتوای آن ممکن است از یک کشور تا کشور دیگر کمی متفاوت باشد. حال آنکه حقوق بشر در سطح بین‌المللی مطرح است و منحصر به چارچوب دولت – کشور نیست.

امام علی علیه‌السلام در دامان پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ شد و به صورت مستقیم تعلیم و احکام اسلامی را از آن حضرت آموخت. سایر ائمه علیهم‌السلام نیز علم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از یکدیگر به ترتیب به ارث بردند. از طرفی، با توجه به عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام، تفسیر قرآن کریم و تبیین احکام الهی از سوی آنان بدون اشتباه و دخل و تصرف عمدی یا سهوی انجام شده است.

مجموع این مسائل مستلزم آن است که نظام فکری اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیان احکام الهی، حقوق و وظایف اسلامی از ویژگی‌های خاص برخوردار باشد؛ نظام فکری که گذر زمان نه تنها از عظمت آن نکاسته، بلکه هر روز بر حقانیت و شکوفایی آن افزوده است. خط فکری اهل‌بیت علیهم‌السلام در صورتی که به شکل درست تبیین و تحلیل گردد برای هر زمان و مکان جاذبه دارد و افراد زیادی را به خود جلب می‌کند.

فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام در هر زمینه، از جمله در زمینه حقوق مردم و حمایت و ارتقای آن برای **دنایای** نوین امروزی (که بر حقوق شهروندی و حقوق بشر بیشتر تأکید دارد)، حاوی نکته‌ها و پیام‌های تازه است و می‌تواند پاسخ‌گوی نیازها و شبهات در این زمینه باشد.

در صورتی که مکتب فکری اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمینه فقه و حقوق درست تبیین گردد، مسلمانان از انحرافات بسیاری که ناقض حقوق آنهاست نجات پیدا می‌کنند؛ همان‌گونه که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا: کتاب الله و عترتی و اهل‌بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» از این‌رو، فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام دارای ویژگی‌هایی است که در تضمین و ارتقای حقوق مردم نقش اساسی دارند.

کرامت انسانی در حقوق شهر وندی

قوانین جاری بین همه انسان‌ها گرچه یک امر اعتباری است، اما بسیاری از آنها برای رعایت مصالح انسانی به دلیل همان انسان بودنشان می‌باشد و این امر به دلیل شرافت و کرامت ذاتی انسان است. کرامت طبیعی انسان، کرامتی ذاتی است که خداوند همه انسان‌ها را بدون استثنا از آن برخوردار فرموده است پس انسان از حیث انسان بودنش دارای کرامت، شرف، عزت و حرمت است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.» (اسراء: ۷۰)

این آیه با کمال صراحت دلالت دارد که خداوند فرزندان آدم را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را بر بسیاری از کائنات برتری داده است. شرافت و بزرگواری در سرشت آدمی است. انسان کرامت و شرافت دارد؛ چون خلیفه خداوند در روی زمین است و ظرفیت علمی او بالاترین ظرفیت‌هاست و شرافت او در دانش، عقل و تفکر اوست.

انسان مرکب از جسم و جان و موجودی برگزیده است و خداوند او را بر بسیاری از موجودات برتری داده است؛ شخصیت مستقل و آزاد دارد و با انتخاب خود راه سعادت و شقاوت را برمی‌گزیند. انسان چون از کرامت و شرافت برخوردار است، احترام دارد و خون و آزادی او محترم است.

همه انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند، مادامی که با اختیار خود با ارتکاب جنایت آن را از خود سلب نکرده‌اند. امام علی علیه‌السلام در توصیه‌ای به مالک‌اشتر، جمله‌ای را بیان می‌فرمایند که به خوبی حاکی از کرامت و حرمت انسان است: «لَا تَكُونَنَّ عَلِيَهُمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَانْهَمُ صَنَفَانِ أَمَّا أَحَدُكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ»؛ بر مردم همانند گرگ درنده نباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری؛ [چرا] که آنان دو صنف‌اند: یا برادری دینی تواند و یا نظیر تو هستند در خلق.

کرامت و حرمت انسان موجب آن است که به حقوق آنان احترام گذاشته شود و مورد هتک حرمت قرار نگیرند. باید هرگونه امری که موجب انحطاط و ضرر به کرامت انسانی است، طرد شود تا او بتواند به کمال عالی دست یابد. البته رعایت حرمت انسان یک امر مطلق نیست و در صورت ارتکاب جرم، از مجرای قانون شرعی و الهی و حتی قوانین بشری مجازات‌هایی در مورد او اعمال خواهد شد.

در اسلام هر کس شهادتین (شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله) بر زبان جاری کند، خود به خود شهروند جامعه اسلامی محسوب می شود. اما غیرمسلمانان از اهل کتاب با انعقاد قرارداد می توانند شهروندی اسلامی را کسب کنند. با توجه به این ویژگی است که شهروندی به دو نوع اکتسابی و اصلی تقسیم بندی می شود و اصل این مرزبندی از آن حقوق موضوعه است که معیار آن با معیار فقهی مزبور فرق می کند.

شهروندی یا تابعیت اصلی با اکتسابی در حقوق و مزایا با هم متفاوتند؛ یعنی شهروندی اکتسابی از برخی حقوق ممکن است محروم باشد. از آن رو که در اسلام شهروند اصلی در برابر شهروند اکتسابی بر عقیده اسلامی و در دایره امت اسلامی استوار است، در مکتب اهل بیت و فقه سیاسی شیعه بیشترین تأکید بر کرامت و حرمت مسلمان شده است؛ چنان که در احادیث نبوی آمده است: «حرمت المسلم افضل من جميع الحرمات».

«فضل [الله] حرمت المسلم على الحرم كلها... لا يحل اذى المسلم الا بما يجب»؛ ۱۶ حرمت مسلمان [از سوی خداوند] بر سایر حرمت ها برتری داده شده است... اذیت و آزار مسلمان جایز نیست، مگر در موارد لازم [قانونی]. در نتیجه، اساس حقوق بشر و شهروندی حرمتی است که خداوند برای انسان و مسلمان و همه شهروندان جامعه اسلامی قرار داده است

. بنابراین، دولت و حکومت اسلامی باید به حقوق شهروندان جامعه اسلامی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، احترام بگذارد و حرمت و شرافت و برتری که خداوند فطرتاً و طبیعتاً به انسان داده است، رعایت کند.

خداوند به انسان برتری خاص داده و بسیاری از مخلوقات دیگر را در اختیار او قرار داده است تا از آنها بهره برداری کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰) همچنین همه شهروندان جامعه اسلامی باید به حقوق همدیگر احترام بگذارند، وگرنه عزت و شرافت

انسانی را پاس نداشته اند. اما همین انسان از این کرامت و شرافتی که دارد برای رسیدن به رشد و تعالی استفاده نمی کند و گاهی بدتر از حیوانات شده و از نظر رتبه در اسفل السافلین قرار می گیرد.

قانون اساسی و مقررات مرتبط به حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸٪/۲ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد.

اصل ۲

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

عدل خدا در خلقت و تشریع.

امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین .

ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها .

ج - نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری ، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند .

اصل ۳

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم ، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد :

ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی .

بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر .

آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه ، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی .

تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی ، فنی ، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان .

طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب .

محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی .

تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون .

مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی خویش .

رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه ، در تمام زمینه های مادی و معنوی .

ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور .

تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور .

پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه .

تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها .

تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون .

وسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم .

تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام ، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان .

اصل ۶

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات : انتخاب رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد .

اصل ۷

طبق دستور قرآن کریم : «و امرهم شوری بینهم و مشاورهم فی الامر شوراها: مجلس شورای اسلامی ، شورای استان ، شهرستان ، شهر، محل ، بخش ، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند .

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می کند .

اصل ۸

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت . شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند . (و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر)

اصل ۹

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است . هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات ، سلب کند .

اصل ۱۰

از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است ، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده ، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد .

اصل ۱۲

دین رسمی ایران ، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی ، شافعی ، مالکی ، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی ، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج ، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب .

اصل ۱۳

ایرانیان زرتشتی ، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل می کنند.

اصل ۱۴

به حکم آیه شریفه ((۱) ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین)) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند .

اصل ۱۵

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است . اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس ، در کنار زبان فارسی آزاد است .

اصل ۱۶

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل ۱۷

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند .

اصل ۱۸

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد :

ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست .

ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده .

ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست .

اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل ۱۹

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار دارد .

اصل ۲۰

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند .

اصل ۲۱

بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون .

اصل ۲۲

احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت .

اصل ۲۳

تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است .

اصل ۲۴

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید .

اصل ۲۵

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حق است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند .

اصل ۲۶

دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اصل ۲۷

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند .

اصل ۲۸

هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

اصل ۲۹

هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

اصل ۳۰

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل ۳۱

در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل ۳۲

حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل ۳۳

اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ۳۴

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود .

اصل ۳۵

تک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است .

اصل ۳۶

هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد .

اصل ۳۷

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید. اصل ۴۲ اتباع خارجه می توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند .

اصل ۶۲

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می شوند تشکیل می گردد . اصل ۶۴

عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می کنند . محدوده ی حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند .

اصل ۶۹

مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رییس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان جلسه غیرعلنی تشکیل می شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل ۷۹

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمیتواند بیش از سی روز باشد و در صورتیکه ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم گردیده و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به تصویب رسیده است در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم ذی الحجه یکهزار سیصد و نود و نه هجری قمری به تصویب نهایی رسید.

برخی از منابع و مآخذ:

— صحیفه نور — امام راحل

توبه: ۱۲۲ / انعام: ۵۰ / زمر: ۹ / ص: ۲۹.

— محمد بن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

- مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۵۶.
- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۶، ص ۱۵، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
- شیخ علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۱۴.
- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۷-، ج ۱۰، ص ۲۴۷.
- شیخ مرتضی انصاری، فرایداصول، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.
- عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۴۱.
- محمدرضا مظفر، اصول فقه، ص ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۱۰.
- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۰۵.
- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۳۵.
- حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۹-۵۷.
- محمدعلی نجفی، رساله فی ولایت الفقیه، ص ۴۳۴.
- علی صافی گلپایگانی، الدلاله الی من له الولایه، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.
- بهرام اخوان کاظمی، عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۳۲۸.
- محمدبن حبیب بصری ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۰.
- محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۳۱.
- جک دانلی، حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۷۳.
- محمدرضا نیک‌فر، خشونت، حقوق بشر و جامعه مدنی، ص ۴۱.
- منوچهر طباطبائی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ص ۱۷.
- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.
- محمدتقی جعفری، «حق کرامت انسانی»، حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۷، ص ۷۶-۹۸.
- مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۴، ص ۹-۱۱.

– شهيد ثانی، شرح اللمعه، حاشیه سید محمد کلانتر، ج ۹، ص ۶۰ و ۶۱